

ریاست جمهوری
معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی

عنوان گزارش

سنجش و تحلیل نابرابری های منطقه ای بازار کار
در برنامه چهارم توسعه

تهیه کننده

علاءالدین ازوجی

معاونت برنامه ریزی
دفتر برنامه ریزی اقتصاد
کلان و ارزیابی برنامه
شهریور ۱۳۹۰

مقاله: سنجش و تحلیل نابرابری های منطقه ای بازار کار در برنامه چهارم توسعه

علاءالدین ازوجی^۱

چکیده

همواره رشد اقتصادی در سطح ملی در گرو رشد اقتصادی مناطق و از طریق منابع رشد نظیر نیروی کار، سرمایه و بهره وری صورت می گیرد. تجربه نشان می دهد که سهم مناطق برای تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی، منابع و فرصت ها به طور یکسان توزیع نشده و گاهی اوقات، نابرابری ها میان مناطق نقش کاهنده در رشد و توسعه اقتصادی داشته است. با توجه به این مساله، دولت ها همواره سعی می کنند سیاست ها و مکانیزم هایی (ملی و منطقه ای) بکار گیرند تا تحرک میان عوامل و منابع بین این مناطق افزایش یابد. در طی دهه اخیر، در اقتصاد ایران توجه به توسعه مناطق مختلف و اتخاذ سیاست های منطقه ای و کاهش عدم تعادل ها مورد توجه دولت بوده است. از جمله این عدم تعادل ها و نابرابری ها، می توان به نابرابری های بازار کار در میان مناطق مختلف کشور نام برد. این مقاله به دنبال سنجش و بررسی تغییرات نابرابری های منطقه ای در میان ۳۰ استان کشور در دوره برنامه چهارم توسعه (سال های ۸۸-۱۳۸۴) است. برای این منظور از سنجه های نابرابری منطقه ای استفاده شده است. نتایج نشان می دهد که بطور نسبی نابرابری های نرخ بیکاری مناطق کاهش یافته است در حالی که این وضعیت برای نرخ مشارکت نیروی کار تمایل به افزایش نابرابری ها داشته است. همچنین درجه و شدت کاهش نابرابری های منطقه ای دو متغیر کلیدی یاد شده متفاوت بوده است. ضمن این که روند نابرابری های منطقه ای دو شاخص کلیدی بازار کار با روند آنها در سطح ملی در برنامه چهارم معکوس بوده است.

کلمات کلیدی:

نابرابری منطقه ای - بازار کار - سنجه های نابرابری - برنامه چهارم توسعه - ایران

¹ - معاون دفتر برنامه ریزی اقتصاد کلان و ارزیابی برنامه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. alaezo@gmail.com

۱- مقدمه

سیاست های منطقه‌ای یکی از موضوعات مهم در مطالعات رشد و توسعه مناطق است. در طراحی سیاست های منطقه ای کارآمد، بررسی و ارزیابی اثرات سیاست های منطقه‌ای به ویژه با رویکرد کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای در مناطق اهمیت دارد. نابرابری اقتصادی در بسیاری از مناطق در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته وجود دارد و این در تقابل با تئوری‌های کلاسیک می‌باشد که همواره تاکید بر این دارد که نابرابری‌های منطقه‌ای از طریق تحریک منابع، عوامل و تجارت مرتفع می‌شوند. از جانب دیگر، رشد اقتصادی در سطح ملی همواره در گرو رشد مستمر و بالاتر کلیه مناطق است. تحقق آن زمانی امکان پذیر است که از یک طرف، قدرت رقابتی مناطق در دستیابی به سهم بالاتر در رشد ملی افزایش یابد و از طرف دیگر، با توجه به پتانسیل ها و امکانات، این رشد به نحوی موزون و منطقی تداوم یابد که منجر به کاهش نابرابری ها میان مناطق گردد. بر این اساس، دولت ها همواره سعی می کنند سیاست ها و مکانیزم هایی (چه در سطح ملی و چه منطقه ای) اتخاذ کنند تا تحرک عوامل و منابع بین این مناطق را افزایش دهند تا این شکاف کاهش یافته و سهم مناطق در رشد ملی بارزتر گردد.

در طی دهه اخیر، توجه به توسعه مناطق مختلف در اقتصاد ایران و اتخاذ سیاست های منطقه ای آن مورد توجه دولت بوده است به طوری که این موضوع در برنامه ریزی های کشور بویژه در برنامه چهارم و پنجم توسعه مورد تاکید قرار گرفته است زیرا برنامه ریزان و سیاستگذاران اقتصادی در تلاش هستند تا عدم تعادل های موجود در شاخص های کلیدی کلان مناطق مختلف کشور را کاهش دهند و سرریز ناشی از آن منجر به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی مناطق مختلف کشور گردد. از جمله این عدم تعادل ها و نابرابری ها مربوط به عامل یا نهاده نیروی کار در بازار کار است و این موضوع در شاخص های کلیدی بازار کار گویای توزیع منابع و عامل تولید در گستره ملی از بعد منطقه‌ای است.

روشن است که ایجاد زیر ساخت های اقتصادی و سرمایه گذاری در کلیه مناطق موجب می شود که در بلند مدت میزان نابرابری میان مناطق کشور کاهش یابد به ویژه آن که این امر بر جریان تولید در مناطق توسعه یافته و کمتر توسعه یافته (کمتر برخوردار) اثر تعیین کننده می گذارد و برعکس، افزایش نابرابری ها موجب رقابت های نابرابر و غیر متوازن بین مناطق و نواحی و در نهایت جابجایی سرمایه و نیروی کار به شکل غیر

معمول و غیر متعارف می شود و در نتیجه، تنها برخی از مناطق توسعه می یابند. و چنین رشد و توسعه‌ای را همواره دولت‌ها مورد استقبال قرار ندادند.

هدف از انجام این مطالعه، سنجش و بررسی نابرابری‌های مناطق (۳۰) استان کشور از منظر بازار کار در دوره برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴) است. آمارها نشان می‌دهد که تغییرات شاخص‌های بازار کار در وضعیت میان استان‌ها و حتی برخی از استان‌ها با وضعیت کلی کشور با هم مطابقت نداشته باشد. این امر به معنای نابرابری بوده و باید مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. به این دلیل، روش‌های مختلفی برای اثبات یا نفی افزایش نابرابری‌ها مورد استفاده قرار گرفته است بویژه آن که از جمله هدف گذاری‌های برنامه چهارم توسعه این است که اختلاف میان نرخ بیکاری بالاترین و پایین‌ترین استان‌ها ۵،۵ درصد برسد. کما این که این اختلاف در شاخص نرخ مشارکت نیروی کار نیز مشهود است. در مجموع نتایج موید این مطلب است که نابرابری‌ها بین استان‌ها وجود دارد. اما میزان و درجه نابرابری‌ها از یک طرف و روند آن، نقش موثری در جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری اقتصادی دولت در برنامه پنجم توسعه خواهد داشت. سوال اصلی این است که آیا در طول دوره مورد بررسی، روند نابرابری بازار کار استان‌های کشور افزوده و یا کاسته شده است، و شدت روند این نابرابری‌های بازار کار استان‌ها بین متغیرهای کلیدی چگونه بوده است؟ و در نهایت برای دستیابی به وضعیت بهتر بازار کار مناطق چه سیاست‌هایی می‌تواند نقش موثری داشته باشد تا سازگاری و زمینه برای رقابت میان مناطق مختلف کشور و تحرک منابع و عوامل تولید نسبت شرایط گذشته فراهم گردد. بر این اساس، ساختار این مقاله بدین صورت است که در ابتدا به مبانی نظری نابرابری‌ها و مطالعات تجربی پرداخته خواهد شد و سپس ویژگی‌های شاخص‌های نابرابری مطرح می‌گردد. در ادامه، نحوه اندازه‌گیری سنجه نابرابری‌های منطقه‌ای بازار کار اشاره شود. روش انجام کار و نتایج تجربی سنجه نابرابری‌های بازار کار ایران، به عنوان بخش اصلی مقاله، موضوع بعدی را تشکیل می‌دهد. در نهایت جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی ارائه خواهد شد؟

۲- مبانی نظری نابرابری‌ها

در مباحث اقتصاد منطقه‌ای، پدیده تفاوت‌های منطقه‌ای^۱ به عنوان یکی از عناصر تحلیلی توسعه منطقه‌ای تلقی می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، تفاوت‌های منطقه‌ای یکی از دو عنصر اصلی در تحلیل‌های اقتصاد فضایی^۲

^۱ . Regional Differences

^۲ . Spatial Economics

می‌باشد. در اقتصاد فضایی، ماهیت پدیده‌های منطقه‌ای را می‌توان در حوزه تقابل‌های فضایی^۱ مطرح کرد که در حوزه دوم، مبنای تحلیل براساس تفاوت‌های منطقه‌ای قرار دارد.^۲

از آنجا که توزیع منابع توسعه (شامل منابع مالی، منابع انسانی، خصوصیات اقلیمی، جمعیت پایه، دسترسی به مواد اولیه تولید، ساختار تولید، شبکه‌های ارتباطی و مانند اینها) میان مناطق مختلف، یکسان نمی‌باشد، نمی‌توان انتظار داشت که سطح و رشد اقتصادی میان تمامی اجزای ساختار فضایی یک کشور به صورت برابر باشد. در نتیجه، اساس تحلیل روی تفاوت میان مناطق (مانند تفاوت‌های بین استانی) در بسیاری از موارد از حالت برابری توزیع به حالت تعادل منطقه‌ای^۳ و در حقیقت رسیدن به سازگاری نظام فضایی فعالیت‌ها تبدیل خواهد شد. این امر می‌تواند دیدگاه برنامه‌ریزان توسعه منطقه‌ای را برای اختصاص منابع توسعه به مناطق مختلف به سمت سازگاری و کارایی توزیع هدایت کند. نکته مهم در بحث تفاوت میان مناطق مختلف در یک کشور، نحوه همگرایی یا واگرایی تفاوت‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر، در کنار پذیرش مفهوم تفاوت‌های منطقه‌ای به عنوان یکی از عناصر تحلیلی الگوسازی منطقه‌ای^۴، باید توجه داشت که رفتار شاخص تفاوت‌های منطقه‌ای در طول زمان چگونه است چرا که وضعیت حاصله در انتهای دوره، علاوه بر اندازه اولیه تفاوت‌های منطقه‌ای، به نحوه همگرایی یا واگرایی تفاوت‌ها نیز وابسته است. در این جا می‌توان تقابل اساسی میان ماهیت تفاوت‌های منطقه‌ای و الگوسازی منطقه‌ای را نشان داد به طوری که نحوه حرکت زمانی تفاوت‌های منطقه‌ای، تأثیرپذیری خاصی از فروض الگوسازی و نحوه فرمول‌بندی روابط در یک الگو منطقه‌ای دارد.^۵

عمده‌ترین نظریه‌هایی که بیانگر تأثیر تفاوت‌های منطقه‌ای در تحلیل توسعه ملی و منطقه‌ای است شامل نظریه دوگانگی اقتصادی، نظریه قطبی شدن و نظریه همگرایی منطقه‌ای می‌باشد. در زمینه نظریه قطبی شدن، فرانسوا پرو در سال ۱۹۵۰ با بیان اینکه توسعه ملی در فرایند حرکت خود منجر به قطبی شدن فعالیت‌ها می‌شود، وجود تفاوت در بخش‌ها در فرآیند توسعه را نشان داده است که با استدلال مشابه می‌توان مفهوم قطبی شدن مناطق در فرآیند توسعه را در نظر گرفت.^۶

1. Spatial interactions

2. Anselin and Bera (1998), Schaffer (1999), Nibuhr (2001)

3. Regional Equilibrium

4. Regional Modeling

5. Rey (1999), Nijkamp (1986)

6. Polarization

7. Perroux (1988), Higgins and Savoie (1995)

وجود تفاوت‌های منطقه‌ای، بحث همگرایی یا واگرایی تفاوت‌ها را به وجود می‌آورد و در نظریه همگرایی منطقه‌ای، تلاش می‌شود که نحوه همگرایی یا واگرایی تفاوت‌های منطقه‌ای در فرآیند توسعه فرمول‌بندی شود.^۱ نظریه تفاوت‌های منطقه‌ای برای بیان و تحلیل علل و آثار تفاوت‌های منطقه‌ای، نیازمند وجود چارچوب‌های تحلیلی هدفمند و سازگار برای تحلیل تعادل‌های فضایی است. به عبارت دیگر، انجام هرگونه تحلیل در زمینه ماهیت تفاوت‌های منطقه‌ای نیازمند آن است که از یک دستگاه تحلیلی خاص برای بررسی توزیع فضایی فعالیت‌ها و آثار آن استفاده شود.^۲

موضوع رشد نامتوازن منطقه‌ای، طی چند دهه اخیر، توجه بسیاری از اقتصاد دانان منطقه‌ای را به خود جلب نموده است؛ وجود قطب‌های رشد، دوگانگی منطقه‌ای، افول شهرهای بزرگ، حاشیه‌نشینی در شهرهای، مهاجرت و جمعیت و مساله جنوب-شمال، حکایت از تایید این مطلب داشته و تاکنون نیز تحقیقات بسیاری در هر یک از این مقولات، انجام پذیرفته است. یکی از مباحث نظریه معروف، بحث نابرابری رشد به صورت "U برعکس" و یا اصطلاحاً "زنگوله‌ای شکل" می‌باشد؛ معرف اصلی این تئوری، کوزنت^۳ (۱۹۵۵) می‌باشد. او به علت وجود ارتباط تنگاتنگ درآمد سرانه با عدالت اجتماعی، فرضیه "U برعکس" را در مورد نابرابری‌های درآمد افراد توسعه اقتصادی بدین گونه مطرح می‌کند که در جریان توسعه اقتصادی، نابرابری در آمد ابتدا افزایش می‌یابد و بعد شروع به کاهش می‌کند. دلایل آن نیز روشن است؛ چرا که در اولین مراحل توسعه، این انباشت ثروت منجر به تجمع به ایجاد ثروت می‌گردد، تنها در دست عده معدودی متمرکز گردیده است.

این انباشت ثروت منجر به تجمع سرمایه گشته، فعالیت‌های صنعتی را توسعه می‌دهد و توسعه اقتصادی صورت خواهد گرفت؛ بنابراین، صاحبان این ثروتها بیشترین منافع را از توسعه خواهند برد. حال آن که در مراحل آخر توسعه، سایر افراد جامعه نیز بی بهره نخواهند ماند؛ چرا که آنان نیز به علت افزایش دستمزدها، در آمدیشان (هم مطلق و هم نسبی) افزایش یافته و نتیجه آن که نابرابری‌ها کاهش خواهد یافت. با رسم این روند افزایشی و سپس کاهشی، می‌توان "شکل زنگوله‌ای" و یا "U برعکس" را مشاهده نمود.

اما تایید یا رد فرضیه کوزنت در ادبیات اقتصادی بسیار با اهمیت بوده و اقتصاد دانان مکاتب مختلف، دیدگاه‌های مختلفی را درباره آن اظهار نموده‌اند. در خصوص اثبات فرضیه کوزنت، مهمترین و مشهورترین

^۱ . UNCRD (1975), Lipshitz (1992)

^۲ . Friedmann (1972), Takayama and Labys (1986)

^۳ - Kuznets, S.(1955)

مطالعات تجربی مربوط به کار تحقیقی آلوآلیا و آلوآلیا و دیگران می باشد.^۱ در مورد رد فرضیه کوزنت، می توان به دو اثر تحقیقی از آناند و کانبور اشاره نمود. آناند و کانبور در مطالعات خود، این گونه تایید نموده اند که در نتایج مطالعات آلوآلیا (۱۹۷۶) یافته های اشتباهش به مراتب بیشتر از یافته های صحیح آن می باشد. البته، آناند و کانبور، دلایل خود را برای این ادعا نیز ارائه نموده اند؛ به طور مثال، آنها این گونه ادعا نموده اند که اولاً، فرم تابع انتخاب شده توسط آلوآلیا برای رابطه بین برابری (نابرابری) و در آمد با جریان توضیح داده شده از طرف کوزنت و تغییرات این دو متغیر هم خوانی ندارد؛ ثانیاً، تعداد بسیاری از شاخص های مربوط به نابرابری وجود دارد که از میان آنها می باید بهترین را انتخاب نمود؛ در حالیکه آلوآلیا بدون هیچ گونه توضیحی، تنها سهم در آمد ۴۰ درصد فقیرترین را به عنوان شاخص انتخاب نموده و توجیهی نیز برای آن نداشته است، ثالثاً، وقتی که آناند و کانبور متغیر I (سهم در آمد ۴۰ درصد فقیر ترین مردم) را بر μ (متوسط درآمد سرانه) برای گروهی از کشور ها به طور مقطعی تخمین زده اند، متوجه شده اند که نتیجه برازش خوب مدل و هم چنین در پیش بینی برای هر کشور به طور مجزا، سهم در آمدی ۴۰ درصد فقیر ترین مردم به طور عجیبی بستگی به فرم تابع مورد تخمین داشته است؛ رابعاً، این که داده های آماری آلوآلیا به نظر می رسد که با آن چیزی که خود کوزنت با احتیاط بسیاری بدان توجه نموده است- یعنی در آمد، واحد مشاهدات و غیره- هم خوانی و هماهنگی زیادی ندارد.

همچنین در مطالعات متعددی در زمینه رشد و توزیع مجدد، ادعا شده است ارتباط متقابلی بین رشد و از بین بردن فقر از طریق توزیع مجدد وجود دارد که در این رابطه، مطالعه کانبور در مورد کشور فوجی قابل اشاره می باشد.^۲ کانبور عقیده دارد که اصولاً هزینه های مربوط به از بین بردن فقر از طریق توزیع مجدد، بسیار بیشتر از آن چیزی که هست، عنوان می شود و می باید که در مورد هر کشور، این امر به طور جداگانه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در این رابطه، مطالعه دیگری نیز توسط جایارا و سوبرامانیان در مورد کشور هند انجام گردیده است.

در مورد مباحث منطقه ای، ویلیامسون^۳ (۱۹۶۵) اولین کسی بود که بحث نابرابری ها را به مناطق تعمیم داد، او نیز معتقد بود که جریان نابرابری های منطقه ای هم، درست روند و الگوی "u برعکس" را دنبال می نماید، چرا که ثروت و در آمد، در اولین مراحل توسعه در مناطقی خاص متمرکز بوده و در اواخر مراحل توسعه به طور همگن تری بین سایر مناطق توزیع خواهد شد؛ بنابراین، به نظر او نابرابری های منطقه ای به علت

^۱ - Ahluwalia, M.S.(1974) and (1976)

^۲ - Kanbur, R(1987)

^۳ - Williamson, J . G(1965)

تمرکز و سپس توزیع در میان مناطق صورت می گیرد (نظریه کوزنت). ویلیامسون چهار دلیل عمده را برای وجود منحنی "U برعکس" عنوان می دارد: موجودی منابع طبیعی، مهاجرت نیروی کار، مهاجرت سرمایه و سیاست های دولت، عدم برابری و تساوی، موجودی منابع طبیعی محرک اولیه را برای توسعه نابرابر در اوایل فرآیند توسعه، فراهم می کند ادامه این روند، مهاجرت نیروی کار ماهر به سوی مناطق پیشرفته تر شروع می شود، سرمایه ها به آن مناطق هجوم می آورند و دولت نیز خواسته یا ناخواسته با اعمال سیاست های خود به این امر دامن زده و حمایت بیشتری از آن مناطق به عمل می آورد؛ در نتیجه همه این عوامل دست به دست هم داده تا نابرابری ها را افزایش دهند.

همین عوامل نیز در آخرین مراحل توسعه، به کاهش نابرابری ها کمک خواهند نمود. کشف منابع طبیعی در مناطقی با پیشرفت کمتر، باعث برگشت مهاجرین و انتقال سرمایه و افزایش کمک های دولت به مناطق محروم تر خواهد شد و این خود به کاهش نابرابری می انجامد. در تجربی این مدل، ویلیامسون عمدتاً بحث نابرابری منطقه ای بین ایالات مختلف آمریکا را مطرح نموده است؛ و در مطالعه خود با استفاده از آمار مقطعی و سری زمانی مربوط به آمریکا و کشورهای دیگر ثابت نموده است که نابرابری درآمد منطقه ای و مساله جنوب-شمال در ابتدای مراحل توسعه، حالت به خود می گیرد؛ در حالی که در اواخر مراحل توسعه، این نابرابری ها کاهش و نزدیکی بین منطقه ای مشاهده می شود.

البته یکی از مسایل مربوط به این گونه تئوری ها این است که بالاخره در آخر زنگوله چه اتفاقی خواهد افتاد و آیا منحنی زنگوله شکل، بعد از رسیدن به پایین ترین نقطه خود، مجدداً شوع به افزایش نموده و یا اینکه ثابت می ماند. البته، محققین مختلف سعی در آزمودن این مطلب داشته اند که بالاخره چه خواهد شد؟ آموس¹ (۱۹۸۷) توجه اصلی خود را به این نکته معطوف داشت که نابرابری منطقه ای بعد از اینکه منحنی U برعکس، سیکل خود را تمام کرد، چه می شود؟ او سه سناریوی ممکن را به این نحو بیان نمود که نابرابری پس از رسیده به پایین ترین مرحله خود، می تواند یکی از سه حالت ثابت، افزایش و کاهش بیشتر را دنبال نماید؛ در حالتی که منحنی هنوز روند کاهش خود را طی می نماید، مساله روشنتر است؛ چرا که می توان ادعا نمود که هنوز نابرابریها، به طور کامل از بین نرفته و فرآیند هنوز تکمیل نشده است. پیشرفت های الگو سازی و نابرابری منطقه ای از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ شروع شده و گسترش یافت. بطوری که این موضوع در

¹ - Amos, O(1987)

مطالعات کراگمن^۱ (۱۹۹۸)، آنسلین و بیرا^۲ (۱۹۹۸)، نیبهار^۳ (۲۰۰۱)، دانسون، لیوید و هیل^۴ (۱۹۹۷) مورد توجه اساسی قرار گرفته است.

بدین ترتیب مسیر تحول در مباحث نظری نابرابری‌های منطقه‌ای بیانگر این واقعیت است که شاخص‌های مورد بررسی در نابرابری‌های فراتر از درآمد رفته و علاوه بر توزیع درآمد و ثروت، چگونگی منابع و عوامل تولید با توجه به نوع و ویژگی‌های آنها در این نابرابری‌ها می‌تواند نقش داشته و قابل بررسی هستند.

۳- مروری بر مطالعات انجام شده

مطالعات تجربی نشان می‌دهد که ادبیات موضوعی گسترده‌ای در خصوص سیاست‌های منطقه‌ای در سطح خرد و کلان وجود دارد. تعداد زیادی از این مطالعات در سطح ملی، نشان می‌دهد که از مدل‌ها و روش‌های متفاوتی استفاده شده و گاه‌گاه نتایج متضدی بدست آمده است. اما در کلیه این موارد، موضوع تحلیل و تشخیص اثرات سیاست منطقه‌ای نه تنها بر روی استان یا منطقه‌ای در یک کشور، بلکه در کشورهایی که از اتحادیه‌های اقتصادی تشکیل شده‌اند مهم بوده است. در ذیل به برخی از این مقالات بصورت مختصر اشاره می‌گردد.

کاندلاریا و همکاران (۲۰۰۹) در مقاله‌ای نابرابری‌های منطقه‌ای در چین را برای دو دهه مورد مطالعه قرار دادند و نشان دادند که منشاء اصلی رشد نابرابری‌ها عوامل ساختاری و بلند مدت نظیر کیفیت نیروی کار، ساختار صنایع و موقعیت‌های جغرافیایی مناطق می‌باشند. ضمن این که تحریک بین استان‌ها از بعد نیروی کار نمی‌تواند نابرابری‌های دستمزدی را به سمت تعادل و کاهش نابرابری‌ها حرکت دهد.

در مقاله شانکار و شاه (۲۰۰۱)^۵ عملکرد سیاست منطقه‌ای در بین کشورهای مختلف بررسی شده است. هدف این بود که بطور کاربردی فرضیه تمرکززدایی مالی که منجر به افزایش نابرابری منطقه‌ای در کشورهای درحال توسعه گردیده است را مورد بررسی قرار دهد. با بکارگیری از اطلاعات چند کشور، آنها برخی از سنجش نابرابری‌ها را با استفاده از دو مفهوم کلیدی منطقه‌ای (شامل همگرایی و همگرایی ضعیف) بکار بردند. نتایج نشان داد که سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در بسیاری از کشورها شکست خورد و

1. Krugman (1998)

2. Anselin and Bera (1998)

3. Niebuhr (2001)

4. Danson, Liloyd and Hill (1997)

5. Shankar and Shah (2001)

نابرابری‌های منطقه‌ای در کشورهای متمرکز و فدرال بیشتر از سایر کشورها بوده است. کشورها تغییرات معنی‌داری در نابرابری درآمد منطقه‌ای تجربه کردند.

ویلیامسون (۲۰۰۲)^۱ به بررسی نابرابری در کشورهای OECD پرداخته و به این نتیجه رسید که درآمد و حقوق نیروی کار در این کشورها در طول زمان نابرابرتر شده است. مطالعاتی نیز توسط بلانچارد و کاتز و فاتر^۲ در سال ۱۹۹۵ در اروپا انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که در بازار کار مناطق اروپا تغییرات نرخ مشارکت نیروی کار در پاسخ به شوک‌های ویژه منطقه‌ای، نقش پررنگ‌تری نسبت به عامل مهاجرت در تنظیم شاخص‌های بازار کار برعهده دارند. به بیان دیگر کارگران به جای اقدام به مهاجرت تصمیم به ترک محل کار خود می‌گیرند. این نوع اقدام می‌تواند از بالا بودن هزینه‌های حمل و نقل و یا چسبندگی دستمزدها در این مناطق نشأت گرفته باشد.

هاجز و مک کورمیک^۳ (۱۹۹۰) عنوان می‌نند که تصمیم جستجوی شغل توسط نیروی کار مهاجر در بین مناطق دارایی دو مرحله است که مرحله اول تصمیمات بسیار اساسی در شاخه تصمیمات (آیا اصلاً مهاجرتی صورت پذیرد یا خیر؟) دوم تصمیمات کم اهمیت‌تر در شاخه تصمیمات (از بین مقاصد کدام مقصد انتخاب گردد؟). بنابراین فردی که می‌خواهد از منطقه‌ای به منطقه دیگر مهاجرت کنید تابعی از خصوصیات شخص مهاجر و خصوصیات منطقه مقصد می‌باشد و این موضوع در تحلیل‌های جستجوی شغل در بازار نیروی کار نقش مهمی دارد.

دبل و ویکری^۴ در تحقیقات مشابهی که در کشور استرالیا انجام دادند، یافتند که مهاجرت‌های بین ایالتی نقش مهمی در تعدیل تفاوت‌های شاخص‌های بازار کار ایالات استرالیا بازی می‌کند. نتایج بررسی‌های فردریک سون^۵ در سال ۱۹۹۹ در کشور سوئد نیز این موضوع را تأیید کرده است. وی در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که اعمال برنامه‌های فعال بازار کار در مناطقی که نرخ بیکاری بالایی دارند، ممکن است آثار معکوسی را از طریق ترک شغل، شاغلین این گونه مناطق غیرپایدار برجا بگذارد. در مدل او در ابتدای دوره پس از اعمال شوک، ۶۶ درصد مکانیزم تنظیمی از طریق مهاجرت رخ می‌دهد و این مقدار به ۸۷ درصد در دوره بعد می‌رسد و این نقش موثری در نابرابریها خواهد داشت.

^۱ - Williamson, (2002)

^۲ - Blanchard and Katz and Fatas(1995)

^۳ -Hughes, G, and B.Mccormik, (1990)

^۴ - Debelle and Veckery

^۵ - Fredrikson

بطور کلی مطالعات کمی در خصوص نابرابری‌های منطقه‌ای در داخل کشور انجام شده است که در ذیل به برخی از مطالعات مرتبط اشاره می‌گردد. صباغ کرمانی (۱۳۸۰) در تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای اشتغال در استان‌های کشور با استفاده از شاخص‌های نابرابری نتیجه گرفته است که نابرابری بین استان‌های صنعتی و غیرصنعتی در طی سال‌های ۷۶ - ۱۳۵۳ در حال کاهش بوده است.

متوسلی و وهابی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای به الگوسازی تفاوت‌های منطقه‌ای از دیدگاه توسعه منطقه‌ای پرداختند که در این مقاله با تأکید بر ضرورت توجه به ماهیت تفاوت‌های منطقه‌ای، مبانی نظری و روش‌های تشکیل الگوهای ارزیابی این تفاوت‌ها مورد بررسی قرار گرفته و با تشریح عمده‌ترین نظریات مربوط به تفاوت‌های منطقه‌ای، به این اشاره می‌کند که الگوهای مختلف در زمینه بررسی تفاوت‌های منطقه‌ای و عدم توجه به حوزه‌های تفاوت‌های منطقه‌ای با عدم کارایی توزیع منطقه‌ای فعالیت‌ها مواجه می‌باشد.

یاسوری (۱۳۸۲) پیرامون سیاستگذاری منطقه‌ای و چگونگی نابرابری‌ها در کشور تأکید دارد که علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در برنامه‌های توسعه‌ای کشور، شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد که در استان‌های کشور نابرابری وجود داشته و به دلیل نبود زیرساخت‌های مناسب این نابرابری‌ها افزایش یافته است.

عبادی و شهیکل تاش (۱۳۸۵) به بررسی نابرابری جریان‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و درآمد با استفاده از روش ناپارامتریک پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که نابرابری در جهان از اواسط دهه ۷۰ به بعد افزایش یافته است بطوری که افزایش نابرابری در سهم GDP کشورهای فقیر منجر به افزایش نابرابری جهانی شده است، که در این بین نابرابری در جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت جهانی نقش مؤثری ایفا نموده است.

حسن زاده و ازوجی (۱۳۸۶) نیز به تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای منابع بانکی و بازار کار در استان‌های کشور برای سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۴ پرداخته‌اند و نتایج نشان داد که به تدریج نابرابری جریان منابع مالی بانکی و بازار کار مناطق مختلف کشور در طول این دوره، کاهش یافته ولی در عین حال درجه و شدت کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای متغیرهای کلیدی یاد شده متفاوت بوده و در این میان شدت کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای متغیرهای کلیدی بازار کار بیش از کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای جریان مالی بانکی بوده است، یعنی این که در طول زمان شکاف میان شاخص‌های بازار کار و جریان منابع مالی بانکی مختلف نسبت به میانگین کل کشور کاهش یافته و این وضعیت برای متغیرهای کلیدی بازار کار بیشتر مشهود است.

۴- معیارها و ویژگی های شاخص های نابرابری^۱

دو معیار اصلی برای اندازه گیری نابرابری وجود دارد، این دو معیار عبارتند از:

الف) توزیع "شخصی" یا مقداری ب) توزیع مبنی بر عوامل تولید یا سهم عوامل تولید

در این بررسی هر دو مورد توجه قرار می گیرد به طوری که در این معیار "توزیع شخصی" به کل منابع و عوامل موجود در مناطق توجه می کند. در این معیار، مهم این است که هر منطقه چه مقدار منابع و عوامل به دست آورده است و نوع منابع مطرح نمی باشد. همچنین مکان جغرافیایی، موقعیت شهری و روستایی، بخش اقتصادی، منبع کسب و ... هیچ کدام در نظر گرفته نمی شوند. در حالی که معیار دوم، نوع منابع مهم بوده و موقعیت مکانی و و بخشی لحاظ می شود. شاخص هایی که در نابرابری کاربرد دارند بر اساس این که در تابع رفاه فردی و اجتماعی توجه داشته و یا اینکه صرفاً ابزاری آماری بر مبنای اندازه گیری میزان پراکندگی منابع و عوامل باشند مهم می باشند.

ویژگی های شاخص های نابرابری را نیز می توان چنین بیان داشت که اگر بردار نابرابری به صورت $X = (X_1, X_2, \dots, X_n)$ در نظر گرفته شود که در آن رابطه $X_1 < X_2 < \dots < X_n$ برقرار باشد و شاخص نابرابری تابعی چون $g(X)$ می باشد مهم ترین خصوصیات و ویژگی هایی که $g(X)$ باید دارا باشد عبارت است از موارد ذیل است که دالتون (۱۹۲۰) آنها را برای یک شاخص نابرابری مطلوب معرفی نمود:

الف_ سهولت محاسبه و برآورد شاخص نابرابری با استفاده از اطلاعات آماری موجود

یک شاخص نابرابری هر اندازه از جنبه نظری دارای ویژگی های اساسی و مهمی باشد، در صورتی که با اطلاعات آماری موجود قابل محاسبه و برآورد نباشد، در کارهای تجربی توزیع درآمد مورد استفاده قرار ننگرفته و در نتیجه دارای ارزش علمی و کاربردی نخواهد بود.

ب- محدود بودن دامنه تغییرات

^۱ - Inequality Indexes

این ویژگی موجب تسهیل ارزیابی و مقایسه نابربری بر حسب شاخص مورد نظر در یک سری زمانی و یا در دوره‌های مقطعی می‌شود. معمولاً شاخص‌هایی که در محدوده مشخصی تغییر می‌کند به گونه‌ای تبدیل می‌شوند که در دامنه (۰، ۱) قرار گیرند. زیرا در حالت کلی برقرار بودن رابطه $(0 < g(x) \leq 1)$ ظرفیت کاربردی شاخص نابربری را افزایش می‌دهد.

ج- عدم حساسیت نسبت به تغییر مناسب شاخص مورد نظر در مناطق (استقلال از میانگین کل)
 بر مبنای این اصل (استقلال از میانگین کل) در صورتی که میزان شاخص مورد نظر در کلیه مناطق به یک نسبت افزایش یا کاهش یابد، شاخص نابربری نباید هیچ‌گونه تغییر نماید. طبق این اصل اگر $x' = ax$ و $a > 0$ و آنگاه $g(x') = g(x)$ است.

د- اصل حساسیت نسبت به تغییر میزان شاخص به یک اندازه معین
 بر پایه این اصل، در صورتی که مقدار شاخص کل مناطق مقدار مشخصی اضافه شود، اندازه شاخص نابربری باید کاهش یابد و در صورتی که از مقدار معینی کاسته شود، اندازه شاخص نابربری باید افزایش یابد (به این معنی که توزیع ناعادلانه تر شود) به عبارت دیگر، اگر $x' = x_1 + dx_2 + dx_n + d$ باشد آنگاه اگر:

$$\text{الف) } d > 0 \text{ در نتیجه } g(x') < g(x)$$

$$\text{ب) } d < 0 \text{ در نتیجه } g(x') > g(x)$$

ه- اصل حساسیت نسبت به انتقال منابع و عوامل بین مناطق
 این اصل بیانگر آن است که اگر مقدار از منابع و عوامل یک منطقه به منابع و عوامل یک منطقه دیگر انتقال یابد، شاخص نابربری نیز باید کاهش (افزایش) یابد. به عبارت دیگر بردار نابربری $x' = x'_1, \dots, x'_j, \dots, x'_n$ چنان تعریف شود که به ازای $i < j$ داشته باشیم.

$$x'_i = x_i - a$$

$$x'_j = x_j + a$$

$$g(x'_i) < g(x) \quad \text{اگر } a > 0 \text{ باشد آنگاه}$$

$$g(x'_i) > g(x) \quad \text{اگر } a < 0 \text{ باشد آنگاه}$$

اصل انتقال مستلزم آن است که هر انتقالی از یک منطقه به منطقه دیگر (از A به B)، شاخص نابرابری را کاهش دهد.

و- اصل تقارن (عدم وابستگی به سایر ویژگی‌های مناطق)

بر اساس این اصل شاخص نابرابری تنها باید به توزیع فراوانی منابع و عوامل بستگی داشته باشد و با سایر ویژگی‌های مناطق چون ثروت، دارایی، سواد و ... ربطی نداشته باشد.

ز- اصل تجزیه پذیری

هرگاه مناطق مورد بررسی از چند زیر مناطق مختلف تشکیل شود و میزان نابرابری کل اقتصاد به صورت حاصل جمع نابرابری بین زیرمناطقها و متوسط موزون نابرابری داخل زیرمناطقها تعریف می‌شود.

$$g(x) = g(x_b) + \sum_{i=1}^n w_i g(x_i)$$

$g(x_b)$: میزان نابرابری بین زیرمناطقها

$g(x_i)$: میزان نابرابری در زیرمناطقها

w_i : سهم جمعیتی زیرمناطقها

به عبارتی، برای به دست آوردن نابرابری در کل مناطق از میانگین وزنی نابرابری در داخل منطقه استفاده می‌شود.

۵- روش کار و جمع آوری اطلاعات

تغییرات بازار کار استان‌های کشور با وضعیت کلی آن همواره منطبق نیست چرا که برخی از مناطق سریع تر و حتی بالاتر از آن، تغییرات دارند و برخی دیگر، موقعیت بدتری پیدا کرده‌اند و این تغییرات و جابجایی شاخص‌ها در بین استانها، نابرابری‌های منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. حال آن که این نابرابری‌های منطقه‌ای چگونه اندازه‌گیری می‌شود و از چه شاخص‌هایی استفاده می‌شود مهم است. روش این مطالعه "اسنادی و تحلیلی" است. برای این منظور متغیرهای کلیدی مورد نظر بازار کار این مطالعه نرخ مشارکت نیروی کار و نرخ بیکاری است استدلال استفاده از این دو شاخص کلیدی از این جهت است که بازار کار از دو جنبه عرضه و تقاضای نیروی کار مورد توجه می‌باشد و برای ارزیابی و تحلیل این بازار شاخص‌های مختلفی وجود دارد و

می‌تواند بنا به اهدافی که هر پژوهش دنبال می‌کند، شاخص‌ها را انتخاب و تحلیل نماید دو شاخص کلیدی یاد شده (نرخ مشارکت نیروی کار و نرخ بیکاری) برآیند کلی بازار کار را به ترتیب از بعد عرضه و تقاضای نیروی کار را بازگو کنند لذا در بررسی عدم تعادل‌های منطقه‌ای هر دو طرف مورد توجه می‌باشد. در این مقاله، آمار بازار کار استان‌ها از نتایج طرح آمارگیری نیروی کار و برآوردهای جمعیت استان‌های مرکز آمار ایران برای سال‌های ۸۴-۱۳۸۸ در ۳۰ استان کشور استفاده شده است.^۱ برای شناسایی و سنجش نابرابری‌های منطقه‌ای بازار کار در بین استان‌های کشور از سنج‌های نابرابری نظیر شاخص ضریب تغییرات، شاخص هیرشمن - هرfindال، شاخص ویلیامسون، شاخص انحراف از میانگین نسبی و شاخص تایل استفاده شده است.

۶- اندازه‌گیری شاخص‌های نابرابری

برای اندازه‌گیری نابرابری در ادبیات اقتصادی معیارهای مختلفی وجود دارد که در ذیل با توجه به ماهیت این مطالعه تنها پنج شاخص معرفی و مورد استفاده قرار می‌گیرد که عبارتند از:

الف- شاخص انحراف از میانگین نسبی

یکی از راه‌های بررسی نابرابری منطقه‌ای در دامنه توزیع متغیر در سطح کل اقتصاد، مقایسه متغیر مورد نظر در هر یک از مناطق مورد بررسی با میانگین آن متغیر در کل اقتصاد و برآورد میانگین قدر مطلق این انحراف‌ها است که به صورت ذیل محاسبه می‌شود:

$$D = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n |X_i - \mu|$$

چون این شاخص بصورت تابع قدر مطلق انحراف‌های متغیر کل مناطق در سطح کلان است استفاده از آن برای اندازه‌گیری میزان نابرابری با محدودیت همراه است. در بررسی توزیع منابع و عوامل تولید از شاخص انحراف از میانگین نسبی به ترتیب نسبت به میانگین و میان $M(\mu)$ و $M(m)$ استفاده می‌شود. شاخص انحراف نسبی بصورت زیر تعریف می‌شود:

^۱ - برای ارزیابی بازار کار مناطق مختلف کشور در برنامه چهارم تنها آمار کامل‌تر، نتایج طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران است هر چند سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ تمام شماری است ولی به دلیل محدودیت آماری آن، از آن صرف نظر شده است و فرض بر این گرفته است که نتایج طرح یاد شده از خطا و ناسازگاری کمتری برخوردار می‌باشد.

$$M(\mu) = \frac{D}{\mu} (n\mu)^{-1} \sum_{i=1}^n |x_i - \mu|$$

که در حالت پیوسته بودن متغیر تصادفی درآمده با رابطه زیر بیان می شود:

$$M\mu = \int_0^{\infty} (|X - \mu|) dF(X)\mu$$

شاخص میانگین قدر مطلق انحراف ها توسط دان بورتکیویچ^۱ و شاخص انحراف از میانگین نسبی و توسط برسیانی- توروئی^۲ (۱۹۳۷) استفاده شده است. انحراف از میانگین نسبی $M(\mu)$ و $M(m)$ نسبت به انتقال منابع و عوامل تولید به ترتیب به طرف یکسانی از میانگین و میانه حساس نیست. همچنین دامنه شاخص انحراف از میانگین $M(\mu)$ بین صفر و $\frac{n-1}{n}$ است. ضمن این که باید یاد آور شد که این شاخص نه تنها نابرابری منابع و عوامل را بازگو می کند بلکه نسبت به n نیز حساس است که هر چه n به سمت بین نهایت افزایش یابد نابرابری ها کمتر مشهود خواهد شد و انحرافات در میان گروه ها و مناطق توزیع خواهد شد.

ب- شاخص هیرشمن- هیرفندال

شاخص هیرشمن- هیرفندال^۳ حاصل جمع مربع اندازه های نسبی سهم مناطق در بازار منابع و عوامل است، جایی که اندازه نسبی کل اندازه بازار بیان می شود. در این شاخص به هر منطقه به اندازه سهم آن در بازار منابع و عوامل تولید وزن داده می شود و وزن هم، خود سهم منطقه در کل اقتصاد است.

$$HHI = \sum_{i=1}^n S_i^2 \qquad S_i = \frac{X_i}{X}$$

X = متغیر مورد نظر در کل اقتصاد

X_i = متغیر مورد نظر در منطقه i

S_i = سهم منطقه i در کل اقتصاد

اگر HHI به صفر نزدیک شود این معنی را می دهد که منطقه از لحاظ متغیر مورد نظر کوچک بوده و سهمی در کل اقتصاد ندارد. ضمن این که میانگین این شاخص در کل اقتصاد میزان نابرابری و برابری را بازگو می کند.

¹ - Von Bortkiewicz

² - Breseiani- Turrone

³ - Hirishman . A.O, (1964) and Herfindhal O.C index (1950).

ج- شاخص غیر موزون ضرایب تغییرات (پراگندگی)

شاخص غیر موزون ضرایب تغییرات انحراف متغیر در یک منطقه نسبت به مجموع و یا میانگین کل کشور را نشان می دهد و هر چه تعداد مناطق به سمت بی نهایت میل کند این انحرافات به تدریج کاهش خواهد یافت.

$$CV_{UW} = 100 \frac{\sqrt{\sum_{i=1}^n (X_i - X_n)^2}}{N} / X_n$$

که در این شاخصها:

n : تعداد مناطق

X_i : متغیر مورد نظر در منطقه i

X_n : متغیر مورد نظر در کل کشور

N : جمعیت در کل کشور

د- شاخص ویلیامسون (VI)

یکی دیگر از سنجه های نابرابری، شاخص ویلیامسون است که محاسبه فرمول این شاخص تا حدودی شباهت به شاخص غیر موزون ضریب تغییرات (پراگندگی) دارد که به صورت زیر نشان داده شده است:

$$V = \sqrt{\sum_{i=1}^n (X_i - X_n)^2 \frac{p_i}{N}} / X_n$$

که در روابط فوق:

n : تعداد مناطق

X_i : متغیر مورد نظر در منطقه i

X_n : متغیر مورد نظر در کل کشور

p_i : جمعیت در استان i

N : جمعیت در کل کشور

هـ- شاخص نابرابری تایل^۱ (TI)

شاخص تایل، بر پایه مفهوم انتروپی^۲ در نظریه اطلاع^۳ استوار است. شاخص‌های اثباتی متکی بر نظریه اطلاع (برای ویژگی‌هایی که آنها برآورده نمی‌کنند) از دو جهت قابل توجه‌اند. این دو مورد عبارتند از: الف- اساس نظریه اطلاع هیچ معنایی در زمینه نابرابری اقتصادی ندارد، ب- برابری کامل هنگامی که حداکثر انتروپی، یعنی حداکثر بی‌نظمی، موجود باشد به دست می‌آید، در صورتی که برابری کامل فقط می‌تواند در سایه نظم کامل اجتماعی به حداکثر رسانده شده فراهم شود. براساس تعریف، اگر جامعه مورد بررسی دارای n منطقه باشد، شاخص کل جامعه برابر $\sum_{i=1}^n x_i$ و شاخص سرانه آن معادل $\bar{x} = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n x_i$ است که هر دو بزرگتر از صفرند (شرط لازم و کافی برای وجود این امر آن است که حداقل شاخص مورد نظر یکی از مناطق بزرگتر از صفر باشد). بر این اساس، سهم هر یک از مناطق $q_i = \frac{1}{n} \times \frac{x_i}{\bar{x}}$ خواهد بود. در نتیجه انتروپی مربوط به این شاخص مورد نظر عبارت است از:

$$H = \sum_{i=1}^n q_i \log \frac{1}{q_i} = \sum_{i=1}^n \frac{x_i}{n\bar{x}} \log \frac{n\bar{x}}{x_i}$$

شاخص تایل به صورت تفاضل انتروپی مربوط به توزیع شاخص مورد نظر انتروپی مربوط به توزیع شاخص مورد نظر کاملاً برابر (مساوی $\log n$) تعریف می‌شود. بنابراین، شاخص تایل (T) را میتوان به صورت زیر نوشت:

$$\begin{aligned} T &= \log n - H = \log n - \sum_{i=1}^n q_i \log \frac{1}{q_i} \\ &= \sum_{i=1}^n q_i (\log n + \log q_i) = \sum_{i=1}^n q_i \log n q_i \\ &= \sum_{i=1}^n q_i \log \frac{q_i}{p_i} = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n \frac{x_i}{\bar{x}} \log \frac{x_i}{\bar{x}} \end{aligned}$$

در صورتی که شاخص مورد نظر مناطق مختلف متغیر تصادفی پیوسته در نظر گرفته شود، رابطه فوق به صورت زیر خواهد بود:

$$T = \int_0^{\infty} \left(\frac{x}{\mu} \right) \log \left(\frac{x}{\mu} \right) dF(x)$$

¹ -Theil's Index.

² - Entropy.

³ - Information Theory

بنابراین، اندازه شاخص تایل بین صفر (در حالت برابری کامل اقتصادی) و $\text{Log}n$ (در حال نابرابری کامل اقتصادی) تغییر می‌کند. پس، اندازه آن مستقل از تعداد مناطق جامعه نیست. از این رو، شاخص تایل از اصل ششم پیروی نمی‌کند. برای محدود کردن دامنه تغییرات این شاخص بین صفر و یک و تبدیل آن به شاخصی نسبی می‌توان از رابطه تبدیلی $T' = \frac{T}{\log n}$ استفاده کرد. باید در نظر داشت که این تبدیل، مفهوم نابرابری مورد اندازه‌گیری شاخص تایل را تا حدی تغییر می‌دهد و تجزیه‌پذیری شاخص تایل را ناممکن می‌کند. البته شاخص‌های دیگری برای سنجش نابرابری نظیر ضریب جینی، اتیکسون و غیره وجود دارند که از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۷- نتایج و تجزیه و تحلیل

برای ارزیابی برابری‌های منطقه‌ای از بعد دو شاخص کلیدی بازار کار ایران (نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار) از طریق پنج شاخص‌های یاد شده مورد سنجش قرار گرفته شده است که در ذیل نتایج آن همراه با تحلیل به ترتیب توضیح داده خواهد شد.

۷-۱- سنجش نابرابری منطقه‌ای نرخ بیکاری

براساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار نرخ بیکاری کل کشور در برنامه چهارم در دامنه ۱۰/۴ درصد تا ۱۱/۹ درصد در نوسان بوده است و با توجه به شرایط اقتصادی کشور و با کمی وقفه، روند این نرخ با تحولات کلان اقتصادی سازگار می‌باشد. هر چند که از بعد اهداف کلان برنامه (۸/۴ درصد در سال ۱۳۸۸) تحقق نیافت اما به لحاظ منطقه‌ای این موضوع مهم بود که اختلاف بین نرخ بیکاری حداکثر و حداقل استان‌ها به عنوان هدف‌گذاری بازار کار در انتهای برنامه به ۵/۵ درصد برسد که عملکرد نشان می‌دهد که کماکان این فاصله تا سطح ۱۰/۵ درصد باقی مانده است. حال بررسی سنجه‌های نابرابری ذیل بهتر می‌تواند این وضعیت را تشریح نمایند:

الف- شاخص انحراف از میانگین: دامنه شاخص انحراف از میانگین مطلق و نسبی متغیر نرخ بیکاری نیروی کار برای ۳۰ استان کشور در طی سال‌های ۸۸-۱۳۸۴ به ترتیب در حدود ۰/۸۴-۰/۷۲ و ۰/۹۲-۰/۸۵ است. بطوری که این دامنه در بین سال‌های یاد شده از نوسان برخوردار بوده است یعنی این که بطور دقیق نمی‌توان که نابرابری نرخ بیکاری نیروی کار بین مناطق کشور کاهش و یا افزایش یافته است.

همانطور که مشخص است این شاخص بر اساس $n=30$ بین عدد صفر و $0/97$ تغییر می‌کند و کماکان نابرابری این شاخص در میان استان‌ها حاکم است.

ب- شاخص هیرشمن-هیرفیندال: این شاخص میزان حساسیت نرخ بیکاری نیروی کار در مناطق مختلف کشور را نشان می‌دهد. دامنه این شاخص همانند شاخص قبلی در طی دوره یاد شده از نوسان $(0/308 - 0/341)$ برخوردار بوده است. یعنی این که بر اساس این شاخص نمی‌توان به کاهش و یا افزایش نابرابری نرخ بیکاری نیروی کار میان مناطق مختلف کشور پی برد.

ج- شاخص ضریب غیر موزون پراکندگی: بر اساس شاخص ضریب تغییرات (پراکندگی)، نابرابری منطقه ای برای متغیر کلیدی بازار کار ایران (نرخ بیکاری) متفاوت است. بطوری که نرخ بیکاری نوسانی و رقم آن بین $0/00791 - 0/00719$ است و با این تغییرات بطور قطع نمی‌توان نسبت به تغییرات نرخ بیکاری در جهت کاهش و یا افزایش نابرابری اظهار نظر نمود.

د- شاخص ویلیامسون: نتایج محاسبه شاخص V برای متغیر کلیدی بازار کار ایران همانند شاخص های قبلی دلیلی بر وجود نابرابری هاست و این نابرابری ها برای نرخ بیکاری از سال **۱۳۸۶ تا سال ۱۳۸۴** افزایش یافته و در سال‌های بعد روند آن بر عکس شده است و تا حدودی این نابرابری ها کاهش یافته است.

ه- شاخص تایل: شاخص (TI) همانند دیگر شاخص های یاد شده، نوساناتی در نابرابری ها را متفاوت نشان می‌دهد بطوری که نابرابری نرخ بیکاری ناپایدار بوده و نتایج ناسازگاری این شاخص (منعکس کننده نابرابری‌ها) را نسبت به سایر شاخص ها از خود نشان می‌دهد

در مجموع شاخص نابرابری منطقه‌ای نرخ بیکاری نشان می‌دهد که این نابرابری‌ها کماکان وجود دارد و بطور نسبی روند آن کاهشی بوده است و عدم کاهش چندان چشم گیر بین نرخ بیکاری حداکثر و حداقل استان‌ها با عدم تغییرات چشم‌گیر نتایج سنجه‌های نابرابری منطقه‌ای موید این مطلب بود.

جدول (۱): روند شاخص های نابرابری برای نرخ بیکاری کل در اقتصاد ایران

شاخص های نابرابری	1384	1385	1386	1387	1388	روند نتایج شاخص
شاخص انحراف از میانگین مطلق	0.790	0.806	0.836	0.820	0.720	کاهش نسبی نابرابری
شاخص انحراف از میانگین نسبی	0.889	0.898	0.915	0.906	0.849	کاهش نسبی نابرابری
شاخص هیرشمن - هیرفندال	0.311	0.313	0.341	0.334	0.308	کاهش نسبی نابرابری
شاخص غیر موزون ضرایب تغییرات (پراگندگی)	0.00782	0.00767	0.00791	0.00766	0.00719	کاهش نابرابری
شاخص ویلیامسون	0.910	0.906	0.942	0.931	0.886	کاهش نسبی نابرابری
شاخص نابرابری تایل	0.022	0.019	-0.027	-0.014	0.039	بی ثباتی در نابرابری
اختلاف بین حداکثر و حداقل	12.9	11.3	10.5	10.5	12.6	...
نرخ بیکاری کل کشور	11.5	11.3	10.5	10.4	11.9	...

ماخذ: محاسبه تحقیق

۲-۷- سنجش نابرابری منطقه‌ای نرخ مشارکت نیروی کار:

براساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار نرخ مشارکت نیروی کار کشور در برنامه چهارم توسعه در دامنه ۳۸/۰ درصد تا ۴۱/۰ درصد نوسان داشته است. نکته قابل توجه این که این نرخ در طول برنامه روند نزولی داشته است و این روند بر خلاف پیش‌بینی برنامه (۴۱/۰ درصد) بوده است و با توجه به عوامل موثر بر این نرخ و افزایش ورود به دانشگاه‌ها و فارغ التحصیل شدن بخشی از آنها، انتظار بر این بود که این نرخ در برنامه چهارم روند افزایشی به خود گرفته باشد. از لحاظ منطقه‌ای فاصله بین حداکثر و حداقل نرخ مشارکت استان‌ها تنها در سال ۱۳۸۶ به ۱۲/۱ درصد رسیده و سایر سال‌های برنامه، این فاصله بیش از ۱۵ درصد می‌باشد. بر این اساس، سنجش‌های نابرابری‌های ذیل بهتر می‌تواند نابرابری‌های منطقه‌ای را تشریح نمایند.

الف- شاخص انحراف از میانگین: دامنه شاخص انحراف از میانگین مطلق و نسبی متغیر نرخ مشارکت نیروی کار برای ۳۰ استان کشور طی سال‌های ۸۸-۱۳۸۴ به ترتیب ۰/۷۵-۰/۷۷ و ۰/۸۷-۰/۸۸ است. بطوری که این دامنه در بین سال‌های یاد شده در مقایسه با نرخ بیکاری از نوسان کمتری برخوردار بوده است. ضمن آن که انحراف از میانگین مطلق و نسبی نرخ مشارکت نیروی کار در طول برنامه چهارم توسعه

به سمت نابرابری بیشتری حرکت کرده است. بدین ترتیب براساس این شاخص حرکت نوسانی و رو به کاهش نابرابری منطقه ای نرخ بیکاری از یک طرف و حرکت تقریباً ثابت و افزایش نابرابری منطقه‌ای نرخ مشارکت نیروی کار از جانب دیگر، نشان می‌دهد در طی پنج سال یاد شده چندان نابرابری‌ها کاهش نیافته است.

ب- شاخص هیرشمن - هیرفیندال: این شاخص میزان حساسیت نرخ مشارکت نیروی کار را در مناطق مختلف کشور نشان می‌دهد. دامنه این شاخص علی این که نوسان (بین ۰/۲۹۲-۰/۲۹۷) داشت و روند آن افزایشی بوده است یعنی بتدریج و بطور نسبی روند نابرابری نرخ مشارکت نیروی کار در استان‌ها افزایش یافت.

ج- شاخص ضریب غیر موزون پراکندگی: براساس این شاخص نابرابری منطقه‌ای نرخ مشارکت نیروی کار همواره روند نزولی داشته است بطوری که بتدریج نابرابری منطقه‌ای متغیر کاهش یافته است. در عین حال رقم شاخص نابرابری یاد شده از ۰/۰۷۲۲ به ۰/۰۶۸۰ کاهش یافته است. یعنی این که این شاخص کاهش نابرابری منطقه‌ای را بهتر توضیح می‌دهد.

د- شاخص ویلیامسون: نتایج شاخص ویلیامسون نرخ مشارکت نیروی کار نشان می‌دهد که در طول برنامه پنج ساله این رقم در سطح ۰/۸۴۰ تا ۰/۸۳۷ قرار داشته است و در مقایسه با شاخص‌های دیگر از ثبات بیشتری و به سمت کاهش نابرابری‌ها برخوردار بوده است.

ه- شاخص ذیل: این شاخص بر خلاف نتایج نابرابری نرخ بیکاری از وضعیت به مراتب بهتر برخوردار بوده و بتدریج و بطور نسبی روند نابرابری کاهش نشان می‌دهد و از رقم ۰/۰۱۸ به ۰/۰۱۴ رسیده است. بطور کلی شاخص‌های نابرابری نرخ مشارکت نیروی کار در سطح مناطق کشور نشان می‌دهد که در طی دوره یاد شده است افزایشی و کاهشی بوده است و شدت این روند بر خلاف نرخ بیکاری بیشتر بوده است یعنی این که تمایل به افزایش نابرابری بیش از تمایل به کاهش نابرابری بوده است. نتایج آماری سنجه‌های نابرابری منطقه‌ای نرخ مشارکت، اختلاف نرخ مشارکت بین حداکثر و حداقل استان‌ها و روند کلی نرخ مشارکت کل کشور در طی برنامه چهارم گویای این واقعیت است.

جدول (۲): روند شاخص های نابرابری برای نرخ مشارکت نیروی کار در اقتصاد ایران

شاخص های نابرابری	1384	1385	1386	1387	1388	روند نتایج شاخص
شاخص انحراف از میانگین مطلق	0.762	0.754	0.769	0.768	0.768	افزایش نسبی نابرابری
شاخص انحراف از میانگین نسبی	0.873	0.869	0.877	0.876	0.876	افزایش نسبی نابرابری
شاخص هیرشمن - هیرفندال	0.293	0.292	0.294	0.295	0.297	افزایش نابرابری
شاخص غیر موزون ضرایب تغییرات (پراگندگی)	0.00722	0.00709	0.00705	0.00690	0.00680	کاهش نابرابری
شاخص ویلیامسون	0.840	0.837	0.840	0.838	0.838	کاهش نسبی نابرابری
شاخص نابرابری تایل	0.018	0.021	0.016	0.016	0.014	کاهش نسبی نابرابری
اختلاف بین حداکثر و حداقل	14.6	16.8	12.1	15.2	16.2	...
نرخ مشارکت کل کشور	41.0	40.4	39.8	38	38.9	...

ماخذ: محاسبه تحقیق

۸- نتیجه گیری و توصیه ها

بطور کلی رویکردهای سیاست‌های منطقه‌ای در سطح کلان اقتصادی حرکت به سمت تعادل‌های منطقه‌ای است. برای تحقق این امر برنامه ریزان منطقه‌ای و ملی، برنامه‌های مالی، حقوق و نهادی را طراحی و به اجرا در می‌آورند. در میان بازارهای اقتصادی در کشور ایران، بازار کار منطقه‌ای بیشتر از سایر بازارها از عدم تعادل‌ها برخوردار می‌باشد. هدف این مطالعه، شناخت و بررسی نابرابری‌های منطقه‌ای (۳۰ استان کشور) از منظر بازار کار بوده است و براساس برنامه چهارم انتظار می‌رفت که تغییرات وضعیت میان استان‌ها و تفاوت‌های چشم‌گیر آنها کاهش یابد. با توجه به اتمام دوره برنامه این امر می‌بایست مورد سنجش قرار گیرد. در این راستا روش‌های مختلفی برای اثبات یا نفی افزایش نابرابری‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. برای بررسی این نابرابری‌ها از پنج شاخص نابرابری ضریب تغییرات، هیرشمن و هیرفیندال، ویلیامسون، تایل و انحراف از میانگین نسبی در سال‌های ۸۸-۱۳۸۴ برای دو شاخص کلیدی بازار کار (نرخ بیکاری نرخ مشارکت نیروی کار) استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که:

• روند نابرابری‌های منطقه‌ای نرخ بیکاری با نابرابری‌های منطقه‌ای نرخ مشارکت نیروی کار تا حدودی متفاوت است بطوری که بطور نسبی نابرابری‌های منطقه‌ای نرخ بیکاری کاهش نشان می‌دهد در حالی که نابرابری‌های منطقه‌ای نرخ مشارکت نیروی کار تا حدودی تمایل به افزایش داشته است.

• در بین سال‌های برنامه چهارم توسعه، سال ۱۳۸۶ از هر دو بعد شاخص‌های نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار بیشترین سطح نابرابری‌ها مواجه بوده است و علی‌رغم رکود نسبی حاکم بر اقتصاد در سال‌های ۸۸-۱۳۸۷ بتدریج نابرابری‌های دو شاخص کلیدی بازار کار کاهش یافته است.

• دامنه نوسانات شاخص‌های نابرابری دو شاخص نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار نشان می‌دهد که سیاست‌های توسعه منطقه‌ای و بهبود بازار کار عمدتاً منجر به تحریک تقاضای کار برای نیروی کار شده است و کمتر عرضه نیروی کار را تحت تاثیر قرار داده است و این موضوع باید در سیاست‌گذاری‌های بازار کار و مورد بازنگری قرار گیرد و نیازمند توجه بیشتر است.

• روند تغییرات نرخ بیکاری کل کشور و روند اختلاف بین حداکثر و حداقل نرخ بیکاری استان‌ها با روند شاخص‌های نابرابری منطقه‌ای یک رابطه عکس داشته است. به عبارت دیگر، سیاست‌های کلان اقتصادی برای ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش نرخ بیکاری همواره به نفع کاهش نابرابری‌های نرخ بیکاری در استان‌های کشور نبوده است. این روند برای نرخ مشارکت نیروی کار بیشتر مشهود است. یعنی نه تنها این نرخ در سطح کل کشور کاهش یافته، بلکه نابرابری‌های آن تا حدودی بیشتر شده است و بر خلاف انتظار می‌باشد.

بر این اساس، جهت‌گیری و سیاست‌گذاری دولت برای بهبود بازار کار علاوه بر رویکردهای ملی، توجه به تعادل‌های منطقه‌ای می‌تواند نقش موثری در کاهش روند نابرابری‌ها و برابری فرصت‌های بیشتر به کلیه مناطق کشور به ویژه مناطق کمتر برخوردار داشته باشد بدین ترتیب:

الف- در سیاست‌گذاری‌های بازار کار علاوه بر جهت‌گیری‌های ملی، جهت‌گیری‌های توسعه منطقه‌ای برای فراهم‌سازی فرصت‌های برابر امکانات و منابع کشور باید مد نظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گیرد که نه تنها اهداف مورد نظر بیشتر تحقق خواهد یافت بلکه در کنار آن اهداف دولت برای دستیابی به سطح بالاتر رشد و توسعه مناطق و بهبود بازار کار بویژه در مناطق کمتر برخوردار فراهم خواهد شد. به ویژه آن که در سیاست‌گذاری اشتغال هدفمند سازی منابع و حمایت‌های مالی و حقوقی دولت در میان مناطق، نقش اساسی در کاهش روند نابرابری‌ها خواهد داشت.

ب- در سیاستگذاری های بازار کار در کنار هدف گذاری متغیر های کلیدی مربوطه بازار کار مباحث محوری و مرتبط با بازار کار نظیر سیاست های جمعیت، سیاست های مهاجرت و سیاست های آموزشی و الگو های توسعه مناطق و ... باید شناسایی و در برنامه ریزی های ملی و منطقه ای مورد استفاده قرار گیرد.

ج- در توسعه مناطق و کاهش نابرابری ها، رویکردهای توسعه بازار کار از بعد عرضه نیروی کار، تغییر توسعه کیفی آموزش های رسمی و غیر رسمی و کاربردی می تواند در اهداف منطقه ای دولت کمک نماید.

منابع و ماخذ

۱. ابوالفتحی قمی، ابوالفضل، در آمدی بر شاخص های نابرابری در آمد و فقر، مرکز آمار ایران، سال ۱۳۷۱.
۲. ابونوری، اسماعیل، اسناوندی، اسماعیل، بر آورد و ارزیابی سازگاری شاخص های نابرابری اقتصادی با استفاده از ریزداده ها در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، شماره ۷۱ زمستان ۱۳۸۴.
۳. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی - اجتماعی استان های کشور، سنوات مختلف
۴. حسن زاده، علی و ازوجی، علاءالدین، تحلیل نابرابری های منطقه ای منابع بانکی و بازار کار در استان های کشور، مجموعه مقالات کنفرانس پولی و بانکی، پژوهشکده پولی و بانکی مرکز ج.ا.ایران، اردیبهشت ۱۳۸۶.
۵. سن، آمارتیا کومار، در باب نابرابری اقتصادی، مترجم حسین راغفر، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۶. صباغ کرمانی، مجید تجزیه و تحلیل نابرابری های منطقه ای اشتغال در استانهای کشور، فصلنامه علمی و پژوهش مدرس، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰.
۷. صباغ کرمانی، مجید، اقتصاد منطقه ای (تئوری و مدل ها)، انتشارات سمت، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۰.
۸. عبادی، جعفر و شهیکل تاش، محمدنبی، بررسی نابرابری جریان های تجاری، سرمایه گذاری و درآمد در جهان، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲، اردیبهشت ۱۳۸۵.
۹. لطفی، علی و درویش، زهرا، شاخص های تکنیکال، انتشارات ترمه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۰. متوسلی، محمود وهابی، بهرام، الگوسازی تفاوت های منطقه ای از دیدگاه توسعه منطقه ای، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم انسانی، دانشگاه الزهراء، شماره ۴۴ و ۴۵، بهار ۱۳۸۲.
۱۱. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سالهای ۸۳-۱۳۷۹ کل کشور، بخش نیروی انسانی.
۱۲. مرکز آمار ایران، نتایج "آمار گیری طرح نیروی کار"، سال های ۸۸-۱۳۸۴.
۱۳. یاسوری، مجید، سیاستگذاری منطقه ای و چگونگی نابرابری ها در کشور، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۱۱-۲۱۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴.
۱۴. یوسفی - محمد قلی، اقتصاد صنعتی، جلد اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
15. Ahluwalia.M.S, Inequality, poverty and development, Journal of development economics, Vol.3, 1976.
16. Amos, O," Unbalanced Regional Growth and Regional Income Inequality in the LATTER Stage of Development ", Papers Presented at Southern Regional Association, 1987, Chapel Hill, NC.
17. Anand, S, M, R Kanvur, "The Kuznets Process and the Inequality- Development Relationship", Journal of Development Economics, 40, 1993a.
18. Atkinson A.B.F, On the Measurement and Inequality", in Atkinson (Ed), Wealth/ income and inequality, Penguin Book, 1973.

19. Carlos J. Fuentes, "Regional Monetary Policy", Rutledge Studies in the Modern world Economy, New York, 2006.
20. Docherty, Peter, " Money and Employment," University of Technology, Sydney, 2005.
21. Kuznets, S. "Economic Growth and Income Inequality" , American Economic Review, No. 45, 1955, pp.1-28
22. Williamson,j,G, "Regional Inequality and the Process of Economic Development ", Economic development and cultural Change, Vol. 13, 1965.
23. Hughes, G and B.Mccormik, Does Migration reduce differentials in regional unemployment rates? In J.Van Dijk et al (eds) , Migration and labour Market Adjustment, kluwor Academic, Holland, 1990.
24. Canderlaria, c, Daly, M and Hale. G, Persistent Regional Inequality in China, Federal Reserve Bank of San Fran cisco,